

باغ ملّی: چند غزل برای کشورم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۵

«سفره» و «نان» و «باغ ملّی» را، «پسی» و «سینمای
فردین» را

یا اگر نه، کمی عوض بکند جای یک چند سال را با هم
چند قرنی به قبل‌ها ببرد ارتباطات عصر ماشین را
جای «من» نیست «قرن جنگ و فلز»، لااقل کاش یک
نفر باشد

یا کمی جابجا کند «آن» را یا کمی جابجا کند «این»
را...



مصطفی توفیقی

(۱)

چه کسی می‌تواند از تقویم، کم کند روزهای غمگین را
لااقل برگ زردی از پاییز یا که یک روز برف سنگین را
چه کسی می‌تواند از تاریخ کم کند روزهای تلخ را
دارها، سنگسار، زندان‌ها، کالبدهای شمع‌آجین را
چه کسی می‌تواند از دل من، چند دانه «دعا» قبول کند
با خودش سمت آسمان ببرد ذکرها «الهی آمین» را
چه کسی می‌تواند از سر لطف، «هر چه را باد کرده»
سهم کند

(۲)

بر صفحه، مهره‌های سفید، از عاج، از سفیدی ماه
بر صفحه، مهره‌های سیاه، چون شب، چونان گناه، گناه
یک دست می‌برد به جلو، یک دست می‌کشد به عقب
این می‌زند به آن و سپس، یک چند لحظه مکث، نگاه
فرصت برای اسب و وزیر، فرصت برای قلعه و فیل
فرصت به رفتن به عقب، غیر از پیاده‌های سپاه
سربازها یکی و دوتا، بر صفحه واژگون و رها
دستان پشت پرده فقط در فکر فتح صفحه‌ی جاه

*mostafatowfighi@yahoo.com

در خانه‌ای اسیر شدن، در حسرت وزیر شدن،
در پای قلعه زیر شدن، تنها صدای خاسته: «آه»!
سرباز و اسب و قلعه و فیل، حتی وزیرهای علیل
محکوم می‌شویم به حذف، ما مهره‌های هر دو جناح!
بازی به نفع ما و شما، هرگز نمی‌شود به خدا
از جنگ چیست مانده به جا؟ شاه سپید و شاه سیاه